

من باز هم سکوت نمی کنم



مصاحبه گر: هانو کابل
برگردان: کامران صادقی

مجمع ادبی لوبک دهمین سالروز تشکیل خود را جشن می‌گیرد. مصاحبه روزنامه Lübecker Nachrichten با بنیان گذار آن گونتر گراس را می‌خوانید.

LN: آیا مجمع ادبی لوبک کوششی است تا چیزی شبیه گروه ۴۷* ایجاد گردد؟

گ. گراس: این کوششی است جهت برقراری رابطه با تجربیات آن زمان. برای من گروه ۴۷ خوشبختی بزرگی بود. امکانی بود که در این انزوای دائمی پروسه نوشتن - که خود البته بسیار عالی است - وقفه‌ای ایجاد شود. آن جلسات باعث رشد محاوره‌ای صمیمی و همکاری‌ها بود. از این رو من سعی کردم ده سال پیش از دید خودم چنین امکانی را در اختیار نویسندگان جوان قرار بدهم - چرا که متوجه شدم آن‌ها گرچه بسیار درگیر ادبیات هستند، اما دائماً تحت نظارت افکار عمومی قرار دارند.

LN: آیا نویسندگان جوان در ابتدا از انتقاد به شما پرهیز می‌کردند؟

گ. گراس: ممکن است نزد این یا آن نویسنده چنین بوده باشد، اما از آنجا که من از کتاب‌های خود خواندم و خود را در معرض انتقاد قرار دادم، این احساس کاهش پیدا کرد. نویسندگانی مانند میسائیل کومپمولر، اوا مناسه و تیلمن اسپنگلر، که از ابتدا شرکت داشتند، بطور کاملاً عادی به انتقاد از من پرداختند. در آنجا من هم به عنوان یکی از شرکت کنندگان هستم.

LN: شما از نظارت افکار عمومی صحبت کردید - این نظارت در مورد گروه ۴۷، متفاوت با مجمع ادبی لوبک، مداخله گر بود.

گ. گراس: همین عامل هم به از بین رفتن آن کمک کرد. نقد نویسندگان به یکدیگر - به عنوان اصلاح نقد حرفه‌ای - به مرور کمتر شد، تا

اینکه در پایان نقادان وجه غالب را به دست آوردند. من تجربه کردم که نقد نویسندگان با وجود همه برندگی لازم همیشه بسیار دوستانه است.

LN: امروز وضع نویسندگان جوان چه تفاوتی با آن زمان دارد؟

گ. گراس: مطمئناً امروز نویسندگان سخن پردازتر هستند و از دانش بیشتری برخوردارند. اما در ادبیات این تعیین کننده نیست. آنها در رقابت سخت با یکدیگر هستند و سالها چنین تربیت شده اند که نباید در سیاست دخالت کنند، چرا که اسلوب (نویسندگی) را خراب می کند. امروز مشکلات در تولید بیش از حد کتاب از نوع دیگری است. نگاهی به لیست پرفروشترین کتابها بیاندازید، در آنها ادبیات نقشی جانبی دارد. به موازات این در بخش ادبی روزنامه ها سخن از مرگ کتاب در آینده است. در حالی که تا کنون در آلمان سهم کتابهای الکترونیکی ناچیز است.

LN: اما آنها هم در واقع کتاب هستند.

گ. گراس: کتابهای الکترونیکی کتاب نیستند! من مخالفتی با بودنشان ندارم. اما زنگ پایان عصر گوتنبرگ را به صدا درآوردن، به نظر من بسیار سهل انگارانه است. برایتان مثالی می زنم: چندین سال است که تجربه می کنم هنگام کتاب خوانی های من سه نسل در سالن حضور دارند. پس از کتابخوانی صفی از شنوندگان جهت امضاء کتابها تشکیل می شود. در میان آنها اغلب جوانان هستند، گهگاهی چاپ اول کتابها را به همراه دارند. وقتی می پرسم: اینها را از کجا بدست آورده اید؟ جواب می دهند: پدر بزرگ درگذشته است. این کتابها به ارث می رسند. حال شما مشکل بتوانید یک کتاب الکترونیکی به ارث ببرید!

LN: از نویسندگان جوان چه آموخته اید؟

گ. گراس: جواب مشکل است. در سن و سالی که من هستم این خطر وجود دارد که فرد از زمان عقب بماند؛ من هم بخشا هستم. اما من کنجکاویم را نسبت به اینکه در میان نویسندگان جوان چه خبر است، آنها چگونه به موضوعات می پردازند، حفظ کرده ام. و من باید از کاربرد معیارهایی که برای نسل من معتبر بودند، اجتناب کنم. در مورد من موضوع های خاصی از قبل مشخص شده بودند، که نمیتوانستم از کنار آنها بگذرم. آنوقت ها کسی به من می گفت: محل تولد تو، شهر دانتسیگ، دوازده سال "رایش سوم"، موضوع هایی هستند که تو

نمی‌توانی بازیگرانه آن‌ها را دور بزنی. من هم سعی می‌کنم چنین نکاتی را با نویسندگان در میان بگذارم و آن‌ها را تشویق کنم: در حد ممکن از پرداختن به موضوع روابط خصوصی دوری کنند و خیلی زود به خود نگاری نپردازند؛ محتوا را به عنوان مقام انتخاب کنند.

LN: آیا به نویسندگان جوان پرداختن به مسائل سیاسی را پیشنهاد می‌کنید؟

گ. گراس: نه، این را من نباید پیشنهاد کنم. سال گذشته در گردهمایی ادبی یک اطلاعیه اضطراری در باره سرنوشت افغانی‌هایی که به ارتش آلمان هنگام عملیات کمک کرده‌اند، تنظیم کردیم. پژواک چندانی نداشت. نامه سرگشاده یولی تسه و ایلیا توریانف به صدر اعظم آلمان، در باره رسوایی جاسوسی NSA به همین سرنوشت دچار شد. به این نامه تا کنون پاسخی داده نشده است – و افکار عمومی آنرا تحمل می‌کند. این بسیار آزاردهنده است! زمانیکه صدراعظم آلمان لودویگ ارهارد، ۵۰ سال پیش، رولف هوخهوت، دیگران و از جمله مرا به عنوان “Pinscher”+ به باد دشنام گرفت، جامعه با صدای بلند اعتراض کرد. (امروز) افکار عمومی ما بی‌آزار و سر برافراشته است.

LN: آیا ادبیات وسیله‌ای است که با آن بتوان افکار عمومی مورد نظر شما را شکل داد؟

گ. گراس: این بسیار ساده پندارانه است. ادبیات، اگر اساساً تأثیری بگذارد، با تأخیر عمل می‌کند. زمانی بسیار طولانی لازم بود تا مفاهیم خاصی از ادبیات روشنگری اروپا، مانند روادارای، بطور نسبی جا بیافتد. تأثیر بلاواسطه نمی‌تواند وجود داشته باشد. اما می‌توان جلب نظر کرد. ما بدون شعر هانریش هاینه از قیام بافندگان سیلزی* چیز زیادی نمی‌دانستیم. من مایلم نویسندگان جوان را در این راه ترغیب کنم. سعی شده است مرا به سکوت وادارند – و من باز هم سکوت نمی‌کنم.

*گروه ۴۷ عنوانی است که به شرکت کنندگان در جلسات ادبی نویسندگان آلمانی زبان از سال ۱۹۴۷ تا سال ۱۹۶۷ اطلاق می‌شود. این جلسات در خانه نویسنده آلمانی هانس ورنر ریشتر تشکیل می‌شد. گروه ۴۷ نقش مهمی در رشد و تکامل ادبیات آلمانی بازی کرده است. از شرکت کنندگان در جلسات گروه، می‌توان از ارنست آگوستین، اریش فرید، والتر ینس، هانریش بول، مارتین والتس، گونتر گراس، زیگفريد لنتس، و... نام برد.

+نام نژادی از سگ است. در اصطلاح عامیانه به عنوان تحقیر، به معنی فرد بی اهمیت به کار می‌رود.

× [به آلمانی: شلن‌زین] منطقه ای است در اروپای مرکزی